

چند فقره دیگر

در مورد

✽ حفظ و صیانت ✽

چاپ و توزیع توسط سایت عهد و میثاق  
این مجموعه را می توان در [www.ahdvamisagh.org](http://www.ahdvamisagh.org) مشاهده و دان لود نمود.  
(بازبینی: ۲۴ تیر ۱۳۸۸)

## فهرست مندرجات

منتخباتی از بیانات حضرت ولیّ امرالله و دستخط‌های بیت العدل اعظم در مورد نفس انسانی و اطاعت	
از تشکیلات .....	۳
صیانت امرالله، منتخباتی از ترجمه‌ای از سند "مؤسسه مشاورین" صادره از بیت العدل اعظم .....	۶
فرد و جامعه، منتخباتی از ترجمه‌ای از سند "مؤسسه مشاورین" صادره از بیت العدل اعظم الهی .....	۸
فقراتی چند از دستخط‌های بیت العدل اعظم صادره از دارالانشاء در مورد امور داخلی جامعه بهائی	
ایران .....	۱۲

## منتخباتی از بیانات حضرت ولی‌ام‌الله و دستخط‌های بیت العدل اعظم در مورد نفس انسانی و اطاعت از تشکیلات

آیا می‌توانیم شک کنیم که طرق الهی با راه‌های بشری لزوماً یکی نیست؟ آیا نه این است که ایمان صرفاً تعبیر دیگری است برای انقیاد محض، وفاداری صمیمانه و تمسک تام به آنچه که معتقدیم اراده ظاهره واضح‌ه الهی است، هرچند که آن اراده در ابتدا مسئله‌ای غامض به نظر آید و با نظرات واهی، عقاید بی‌مایه، فرضیه‌های خام، تصورات بیهوده و برداشت‌های متداول و بی‌دوام زمانه‌ای گذرا و پراآلام و محن باشد؟ اگر ما سستی یا درنگ کنیم، اگر عشق ما نسبت به او ما را به راه او هدایت نکند و در آن راه نگه ندارد و اگر ما اصول مؤکده الهیه را ترک کنیم، دیگر چه امیدی برای درمان بیماری‌ها و دردهای این جهان می‌توانیم در دل بیورانیم؟

(نظم اداری بهائی: منتخباتی از پیام‌های حضرت ولی‌ام‌الله ۱۹۳۲-۱۹۲۲)

حضرت ولی‌ام‌الله مایلند احباً دو اصل اساسی را همواره مد نظر داشته و از روی وجدان و ایمان از آنها پیروی کنند. اول اصل وفاداری کامل و صمیمانه نسبت به کلمه الله است. احباً باید مراقب باشند که حتی سر مویی از تعالیم الهی منحرف نگردند. حفظ پاکی اصول، اعتقادات و احکام امر مبارک باید بیش از هر چیز منظور نظر ایشان باشد. تنها به این وسیله است که می‌توانند به حفظ وحدت و یگانگی ارگانیک امر الهی امیدوار باشند. در امر مبارک، "آزادی‌خواه" یا "محافظه‌کار"، "میان‌رو" یا "افراطی"، نمی‌تواند و نباید وجود داشته باشد زیرا همه در تحت یک قانون که قانون الهی است قرار دارند. قانون الهی فراتر از همه تفاوت‌ها، همه گرایش‌ها، امیال و آمال شخصی یا محلی است.

بعد، اصل اطاعت کامل و فوری از محافل، چه محلی و چه ملی، است. کمک به جامعه برای شناسایی و درک فزاینده امر مبارک بر عهده این مؤسسات نظم اداری بهائی است. وحدت اعتقادی و وحدت اداری، دو ستون عمده‌ای است که قصر مشید امرالله را برپا داشته و آن را از طوفان‌های مخالفتی که به شدت بر آن می‌خروشد محافظت می‌نماید.

(از نامه مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۳۶ از طرف حضرت ولی‌ام‌الله به یکی از احباً)

فقط یک راه علاج برای این مسئله وجود دارد: مطالعه نظم اداری، اطاعت از محافل و مساعی هر یک از احباً در تهذیب رفتار خویش به عنوان یک بهائی. ما هرگز نمی‌توانیم همان نفوذی را که می‌توانیم

روی خود داشته باشیم بر دیگران اعمال نماییم. اگر ما بهتر باشیم، اگر از خود محبت و شکیبایی نشان دهیم نقاط ضعف دیگران را بپذیریم، اگر سعی کنیم که هیچ وقت انتقاد نکنیم بلکه تشویق نماییم، دیگران هم به همین نحو رفتار خواهند کرد و ما حقیقتاً می‌توانیم از طریق رفتار و نیروی روحانی خود به امر مبارک کمک کنیم. برای احباً در همه جا، وقتی که نظم اداری برای اولین بار تأسیس می‌شود تطبیق دادن خود خیلی مشکل است آنان باید یاد بگیرند که به خاطر حفظ وحدت و اتحاد از محفل اطاعت نمایند، حتی اگر محفل در اشتباه باشد. آنان باید شخصیت خود را تا حدی فدا نمایند، تا حیات جامعه کلاً رشد نماید و توسعه یابد. این امور مشکل است، ولی ما باید درک کنیم که وقتی امر الهی به نحو صحیح بر طبق نظم اداری استقرار یابد، ما را به یک زندگانی بس والاتر و کامل‌تر سوق خواهد داد.

(از نامه مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۳ از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباً)

آنچه که حضرت عبدالبهاء می‌خواستند احباً را از آن محفوظ دارند جرّ و بحث دائمی و خودرایی بود. یک فرد بهائی می‌تواند از محفل دلیل اتخاذ تصمیمی را سؤال کند و مؤدبانه تقاضای تجدید نظر نماید. ولی باید به همین اکتفا کند و با پافشاری بر عقاید خود به اغتشاش در امور محلی ادامه ندهد. این نکته در مورد هر یک از اعضای محفل نیز صدق می‌کند. ما همه حق داریم نظرات خود را داشته باشیم و مسلماً افکارمان با یک‌دیگر متفاوت است. ولی شخص بهائی، با آگاهی به اینکه قبول کردن و هماهنگ بودن واقعاً مهم است — حتی اگر اشتباهی هم رخ داده باشد — باید تصمیم اکثریت محفل خود را قبول نماید. اگر ما به نحو شایسته و به روش بهائی به امر مبارک خدمت کنیم، خداوند هر اشتباهی را مآلاً درست خواهد کرد.

(از نامه مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۴۷ از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباً)

زندگی فقط یک مبارزه دائمی با نیروهایی که در اطراف ما موجود است نیست، بلکه از همه بالاتر مبارزه با "نفس اماره" خودمان می‌باشد. ما هرگز نمی‌توانیم از پارو زدن دست برداریم، زیرا در آن صورت به زودی جریان آب ما را با خود خواهد برد. بسیاری از افرادی که از امر مبارک دور می‌شوند به خاطر آنست که از ترقی و پرورش روحانی باز ایستاده‌اند یا به خود مغرور شده‌اند، یا به امور بی‌اعتنا گشته‌اند و در نتیجه از نیرو و حیات روحانی که می‌بایستی از امر مبارک کسب نمایند باز ماندند ... به طور کلی نود درصد مشکلات احباً به دلیل آنست که در رابطه با دیگران، با تشکیلات اداری و یا با زندگی شخصی خود از روش‌های بهائی پیروی نمی‌نمایند.

(از نامه مورخ ۸ ژانویه ۱۹۴۹ از طرف حضرت ولی‌امرالله به یکی از احباً)

یکی از علل اصلی عدم توسعه سریع‌تر امر آنست که احباً نیاموخته‌اند که در چارچوب نظم اداری زندگی و فعالیت نمایند. آنها یا نظم اداری را به شکل قالبی بیش از حد خشک در می‌آورند و یا در مقابل

آنچه که احساس می‌کنند یک "سیستم" است سر به عدم اطاعت بر می‌دارند و به حدّ کافی آن را حمایت نمی‌نمایند. این افراط و تفریط هر دو مانع پیشرفت امر و کارآیی احبّاً می‌شود.  
(از نامهٔ مورّخ ۳۰ می ۱۹۵۲ از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احبّاً)

نگرانی شما در بارهٔ تأکید زیاده از حدّ بر خویشتن و بر نفس اماره بازتاب یکی از مواضع اصلی بیانات مبارکهٔ مظهر ظهور می‌باشد، و موضوعی است که مکرراً در آثار مبارکه به آن اشاره شده است. مثلاً از "شرّ نفس و هوی" و یا از کسانی که "اسیر نفس اماره" شده‌اند صحبت می‌فرمایند. حضرت عبدالبهاء به "زنگ انانیت" اشاره فرموده و از "فتنهٔ نفس انسانی" و اینکه "...وسوسه کننده (مار فتنه‌گر)... می‌باشد، سخن گفته‌اند.

(از نامهٔ مورّخ ۴ آگست ۱۹۷۷ از طرف بیت العدل اعظم به یکی از احبّاً)

# صیانت امر الله، منتخباتی از ترجمه‌ای از سند "مؤسسه مشاورین" صادره از بیت العدل اعظم

ژانویه ۲۰۰۱

## صیانت امر الله

محور وحدت عالم انسانی قدرت و سطوت میثاق است و این قدرت به تمام عناصر شاخصه حیات بهائی جان می‌بخشد. در رابطه با این خصیصه بی نظیر امر مبارک حضرت بهاء الله است که مؤسسه مشاورین به ایفای وظیفه مقدس خویش یعنی صیانت امر الله می‌پردازد. اعضای هیئت معاونت، بالاخص اعضای که مسئول امر صیانت هستند، باید پیوسته نیاز مبرم به یک مرجع که کل باید توجه خود را به آن معطوف دارند، آگاه باشند: حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق و دو جانشین منصوص ایشان، حضرت ولی امر الله و بیت العدل اعظم.

مشاورین و اعضای هیئت معاونت در اجرای مسئولیت خود در زمینه صیانت امر الله، می‌کوشند تا ریشه ایمان و ایقان را در قلوب احببا مستحکم سازند، شعله عشق و محبتی همگانی را در قلوب احببا فروزان نگاه دارند، با عادات دیرین اختلاف و جدال مبارزه نمایند، حلقه‌های الفت و اتحاد را استحکام دهند، تمسک به اصول و معیارهای اخلاقی مندمج در تعالیم را ارتقا بخشند، بینش احببا را از محدودیت‌های خودبینی فراتر برند تا آنان نیروی خویش را صرف رفاه نوع بشر نموده و تمسک خویش را به نظم جهان‌آرای حضرت بهاء الله تقویت کنند. مساعدت به احببا در احراز معیارهای متعالی اخلاقی مستلزم دخالت در زندگی خصوصی آنان نیست بلکه ماهیت این مسئولیت اساساً آموزشی است. از یک سو توصیه‌های محبت‌آمیزی که اعضای هیئت معاونت به محافل روحانی محلی ارائه می‌دهند و از سوی دیگر روابط گرم و دوستانه‌ای که ایشان و مساعدین شان با احببا برقرار می‌کنند وسیله‌های مناسبی هستند که می‌توانند آنها را در پیشبرد این فرایند آموزشی به کار گیرند. اثرات فزاینده این مساعی توأم با منافع که از دوره‌های رسمی مانند دوره‌های مؤسسات آموزشی نصیب دوستان می‌شود کمک بسیار بزرگی به ایجاد جوامع محلی سالم و پرنشاط است. این فرایند آموزشی هم‌چنین، در مواقع بسیار ضروری، شامل اعمال تحریم‌هایی از طرف محافل روحانیه می‌باشد. در چنین مواردی راهنمایی مشاورین و اعضای هیئت معاونت به محفل می‌تواند از ارزش خاصی برخوردار باشد.

هر چند تزئید معلومات احباً در باره عهد و میثاق و افزایش محبت و وفاداری ایشان نسبت به آن اهمیّت اساسی دارد، امّا وظایف اعضای هیئت معاونت برای صیانت جامعه منحصر به این نیست. اعضای هیئت معاونت باید پیوسته هشیار باشند و اعمال کسانی را که تحت تأثیر نفس اماره می‌کوشند تا در اذهان احباً ایجاد شکّ و شبهه نموده به تضعیف امر مبارک پردازند، زیر نظر داشته باشند. به طور کلی، هر وقت احباً از وجود چنین مشکلی آگاه شوند، باید فوراً مسئله را به هر مؤسسه امری که مایلند، اعمّ از مشاورین یا عضو هیئت معاونت، محفل روحانی ملی یا محفل محلی، گزارش دهند. سپس وظیفه آن مؤسسه خواهد بود که اطلاعات واصله در مجرای صحیح قرار گیرد و تمام مؤسّسات ذی‌صلاحیّت دیگر فوراً در جریان قرار گیرند. غالباً این مسئولیّت به یک عضو هیئت معاونت محوّل می‌شود تا با هماهنگی با محفل مربوطه اقدامی در رابطه با موقعیّت موجود به عمل آورد. این اقدام شامل این نکات است: پند و اندرز به فرد مورد بحث، در صورت لزوم اخطار دادن به او راجع به عواقب اعمالش، جلب توجه مشاورین به وخامت اوضاع که ممکن است مستلزم مداخله ایشان باشد. بالطبع عضو هیئت معاونت باید هر کوششی را به کار برد تا توطئه را خنثی کند و از گسترش نفوذ نفوس معدودی که، علی‌رغم مساعی مبذوله جهت هدایت آنها مآلاً عهد و میثاق را نقض می‌کنند، جلوگیری نماید.

ممکن است احباً اهمیّت لزوم صیانت امر الله در مقابل هجوم دشمنان را، به خصوص در نقاطی که حملات به ندرت رخ داده است، به خوبی درک نکنند. امّا تردیدی نیست که این قبیل مخالفت‌ها افزایش خواهد یافت، هماهنگ خواهد شد و نهایتاً عمومیت پیدا خواهد کرد. آثار مبارکه نه تنها شدت توطئه‌های اعدای داخلی را به وضوح پیش‌بینی می‌کند، بلکه ازدیاد عداوت و مخالفت دشمنان خارجی اعمّ از مذهبی و غیر مذهبی را نیز در حینی که امر مبارک به سوی فتح و ظفر نهایی خود پیش می‌رود خبر می‌دهد. لذا، با توجه به اندازات حضرت ولی‌امر الله، اعضای هیئت معاونت مسئول صیانت باید "پیوسته مراقب" کسانی که "از جمله اعدای امر الله شناخته شده‌اند و یا از جامعه اخراج شده‌اند"، باشند، محتاطانه در باره عملیات‌شان تحقیق کنند، با هوشمندی احبای الهی را از مخالفت‌های قطعی آینده با خبر سازند، توضیح دهند که چگونه هر یک از بحران‌های گذشته امر الهی نعمتی در کسوت نعمت بوده است و آنان را برای "مبارزه‌ای شدید که مقدّر است جنود نور را در برابر جیوش ظلمت قرار دهد"، آماده سازند.



## فرد و جامعه، منتخباتی از ترجمه‌ای از سند "مؤسسه مشاورین" صادره از

### بیت العدل اعظم الهی

ژانویه ۲۰۰۱

#### فرد و جامعه

اختیار اداره امور امریه در سطح محلی، ملی، بین‌المللی به اراده الهی به عهده تشکیلات انتخابی گذاشته شده است. ولی، قدرت عمل عمدتاً در دست کلیه اعضای جامعه است. این قدرت از طریق ابتکار فردی و هم‌چنین از طریق اراده جمعی به منصفه ظهور می‌رسد. برای اینکه امر مبارک بتواند هدف ظهور حضرت بهاءالله برای عالم بشری را تحقق بخشد، هر یک از مؤسسات امری باید علاوه بر تضمین اداره حکیمانه امور جامعه، توجه خود را معطوف به ظهور و بروز این قدرت از هر دو طریق نمایند. مؤسسه مشاورین به طور اخص عهده‌دار این مسئولیت خطیر بوده و قابلیت اجرای آن را دارد.

یکی از خصوصیات برجسته حیات بهائی روح خدمت به حقّ جلّ جلاله است. برای مجاهدت در میدان خدمت فرد از عشق خود به جمال مبارک، از سطوت میثاق، از نیروی دعا و مناجات، از الهامات و آموزش منبعث از مطالعه مداوم آثار الهی و از قوه‌های تقلیب‌کننده حاصله از سعی و کوشش شخصی برای داشتن حیات بهائی که بر روح او اثر می‌گذارد، بهره می‌برد. بنا بر این، تمام این نکات جوانب یک رابطه مستمر بین اعضای هیئت معاونت و اعضای جامعه بهائی را فراهم می‌آورد.

نقش فرد در انجام امور امری اهمیت خاصی دارد. فرد است که پویایی ایمان را که موفقیت امر تبلیغ و توسعه جامعه به آن بستگی دارد، به عرصه شهود می‌رساند. او امر حضرت بهاءالله به فرد احباً برای تبلیغ امرالله مسئولیتی اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انتقال به مؤسسات امری است و هیچ مؤسسه امری نمی‌تواند انجام آن را از طرف فرد تقبل نماید. این وظیفه فرد است که از فرصت‌های موجود استفاده کند، درب دوستی باز نماید، ارتباط برقرار سازد و در خدمت به امر مبارک و جامعه هم‌کاری دیگران را جلب نماید. افرادند که باید تصمیمات متّخذ از سوی هیئت‌های مشورتی را به مرحله عمل در آورند.

تشویق و ترغیب به ابتکار فردی یکی از وظایف فوق‌العاده مهم اعضای هیئت معاونت است، وظیفه‌ای که می‌توانند با کمک مساعدین خود که باید آنها را با دقت انتخاب کرده و آموزش و پرورش دهند، عملی

سازند. این کار مستلزم تشویق مداوم احباً، یادآوری شجاعت قهرمانان و جان‌بازان امر مبارک و تأکید بر اهمّیت متجلی ساختن شکوه و عظمت تعالیم الهی در حیات روزمره فردی است. به علاوه مستلزم این است که با شور و هیجان و به نحوی مؤثر از احباً خواسته شود که دائماً بکوشند که سبب اتحاد و اتفاق باشند، نفوس مستعدّه را به امر الهی جذب نمایند، آنها را تبلیغ کنند، ایمان‌شان را تقویت نمایند و آنان را به ساحل بحر ایقان ره‌نمون گردند. انجام این وظیفه مستلزم ایجاد اطمینان به مواهب الهی و تبدیل خوف و تردید به شهامت و استقامت است. در این مسیر، اعضای هیئت معاونت و هم‌چنین نفوسی که معاونین به آنها خدمت می‌کنند باید ضعف خود را فراموش کنند و متکی به تأییدات الهیه باشند و مضافاً چنین ایجاب می‌کند که احباً را در مجهودات‌شان برای توسعه قابلیت خود برای خدمات مؤثر، همراهی نمایند.

اهمّیت نقش مؤسسات آموزشی در توسعه این قابلیت‌ها به حدّی است که هر چه در مورد آن تأکید شود مبالغه نخواهد بود. اعضای هیئت معاونت باید از این وسیله نیرومند برای تبدیل ایمان بی‌تحرك به شور و شوق تبلیغ استفاده کنند و اشتیاق حاصله را در مجاری مجهودات سیستماتیک به جریان در آورند. در ارتباط با این فعالیت سیستماتیک است که پرورش حس ابتکار صحیح فردی و تشویق اقدام متّحده جمعی، دو هدف تکمیلی مورد توجه دائمی اعضای هیئت معاونت را تشکیل می‌دهند.

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که تمام مؤسسات امری در طی این ایام عصر تکوین با آن مواجه هستند توسعه جوامع محلی است، جوامعی که وجه مشخصه آنها مدارا و محبت است و یک اراده جمعی هدف‌مند هادی آن است. این چنین جوامعی محیطی فراهم می‌سازند که در آن قابلیت‌های تمام اجزای آن جامعه اعم از زنان، مردان، جوانان و کودکان رشد و تکامل یافته و توانایی‌هایشان از طریق اقدامات متّحد افزایش می‌یابد.

در قلب جامعه باید یک محفل روحانی محلی قوی مشغول فعالیت باشد. وقتی جامعه‌ای از موهبت چنین مؤسسه‌ای بهره‌مند است، اشتراک مساعی بین اعضای هیئت معاونت و محفل محلی موجب ایجاد پویایی یک حیات پرنشاط و فعال می‌گردد که سبب تقلیب روحانی و رشد سیستماتیک می‌شود. این دو مؤسسه در عین حال که هریک در قلم‌رو خاص خود عمل می‌کند توأمأ فضایی برای یادگیری و رفتار صحیح ایجاد می‌کنند که مشخصه‌اش صبر و بردباری در برابر اشتباهات می‌باشد. آنها محیطی آکنده از وحدت فکر و عمل که فارغ از انتقاد بیش از حد، غیبت، اختلاف و مشاجره است و در عین حال بیان نگرانی‌ها از جانب هریک از احباً را استقبال می‌نماید، ایجاد و ابقا می‌کنند. با مشاوره حکیمانه و حمایت محبت‌آمیز، دوستان را آموزش می‌دهند تا به تصمیمات محفل توجه نمایند و رفتار خویش را با مقتضیات حیات هماهنگ جامعه وفق دهند.

یکی از جنبه‌های اساسی آن فرهنگی که این دو مؤسسه در ایجادش می‌کوشند، نگرشی متفاوت در برابر مسائل مادی است. حیات بهائی، اعم از فردی و اجتماعی، باید با روحیه سخاوت‌مندی توأم باشد. اعضا هیئت معاونت این روحیه را از طریق آموزش اعضای جامعه راجع به صندوق‌های مختلف امر الله و ایجاد اشتیاق در احباً برای پرداخت فداکارانه تبرّعات تقویت کرده و به آنان کمک می‌کنند که از اثرات آزادی‌بخش این فداکاری بهره‌مند شوند.

هم عضو هیئت معاونت برای صیانت و هم عضو هیئت معاونت برای ترویج خود را مسئول می‌دانند که همه اجزای مختلف جامعه مطمئناً مورد توجه کافی قرار گیرد. آنها مراقبت می‌نمایند تا در جامعه بهائی موانع جاری موجود در جوامع خارج برای شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، یک‌یک از میان برداشته شود. آنان عادت تحقیق و تتبع و روحیه بردباری و مدارا را که لازمه شکوفایی آن است در بین احباً پرورش می‌دهند. آنها حیاتی بودن امر تربیت روحانی کودکان را در مد نظر کلیه افراد قرار داده و با تمام قوی در تأسیس و ابقای کلاس‌های کودکان می‌کوشند و با اطمینان کامل به قابلیت جوانان برای خدمات دلیرانه به امر مبارک آنها را مساعدت می‌نمایند تا به عنوان عوامل حیاتی برای توسعه امر الله و تقلیب اجتماعی در اجتماع، استعدادهای بالقوه خویش را به طور کامل به حیث عمل در آورند.

بدیهی است که چنین مجموعه سنگینی از مسئولیت‌ها نمی‌تواند توسط یک یا دو فرد در ارتباط با تعداد فزاینده جوامع محلی به درستی اجرا شود و در اینجا است که اهمیت آزادی که به اعضای هیئت معاونت داده شده آشکار می‌شود: آزادی در انتخاب مساعیدینی برای انجام خدمات وسیع گوناگون، راهنمایی آنها و نظارت دوستانه بر فعالیت‌های آنها. فعالیت اعضای هیئت معاونت در بسیاری از اوقات در جوامعی انجام می‌شود که از رهبری یک محفل روحانی بالغ برخوردار هستند. در جامعه‌ای که محفل روحانی آن در مراحل بسیار اولیه بلوغ خود باشد نقش مساعیدین در ارتقای تشکیل گروه‌های مطالعه، جلسات دعا، کلاس‌های آموزش روحانی برای کودکان و ضیافت نوزده‌روزه حتی حساس تر است. مضافاً، اعضای هیئت معاونت به تقویت محافل روحانی محلی توجه می‌کنند و به آنها کمک می‌نمایند تا هنر مشورت را به خوبی فرا گیرند، در تصمیم‌گیری حس اعتماد پیدا کنند، در کمال شهامت به اصول متمسک باشند و پیام‌زنند چگونه احباً را در اقدامات متحد به حرکت آورند.

این برداشت چالش‌انگیز از مجهودات اعضای هیئت معاونت مستلزم احترازی است بنیادی از فرضیه‌های ناقص در باره نظام اجتماعی که در جهان امروز تعیین‌کننده تئوری و کاربرد اداری می‌باشد. زیرا هدف این برداشت دمیدن مفهومی روحانی در تمام امور، اعم از فردی و گروهی می‌باشد، تقدس را در قلب حیات جامعه قرار می‌دهد و آن را نقطه عطف تمام افکار و اعمال می‌سازد. قوای مکنونه در یک جامعه متحد بهائی — هر قدر آن جامعه در ابتدا کوچک باشد، و هر قدر امکانات مادّیش محدود باشد — بسیار

عظیم است. همین طور تأییدات نازله بر اعضای هیئت معاونت و مساعدینی نیز که با از خودگذشتگی خود را وقف ظهور و بروز این قوای مکنونه می نمایند وسیع است.

## فقراتی چند از دستخط‌های بیت العدل اعظم صادره از دارالانشاء در مورد امور داخلی جامعه بهائی ایران

### اختلافات مالی بین احبّاء

سؤال آن عزیزان از مشاور محترم جناب دکتر ایدلخانی در مورد حدّ رسیدگی مؤسّسات امری به اختلافات مالی احبّاء و اینکه در شرایط فعلی آیا صلاح است این اختلافات به مراجع دولتی ارجاع شود، از طرف ایشان به ارض اقدس ارسال و به ساحت بیت العدل اعظم الهی معروض گردید. مقرر فرمودند به شرح زیر مرقوم گردد.

ارجاع اختلافات مالی، تجاری و قانونی بین احبّاء الله به مراجع دولتی اگرچه ممنوع نیست ولی در موقعیت فعلی مخالف مصالح امریه در آن سرزمین مقدّس است زیرا در شرایط کنونی فرصتی به دشمنان امر الله خواهد داد تا به اسم و حیثیت امر و به اتّحاد احبّاء الله صدمه بزنند. احبّای عزیز ایران، آن دلباختگان روی جانان، که همه نوع مشقّت و زحمت را در سبیل حقّ تحمّل می‌کنند، باید به خاطر تعلّقات قلبی خود به جمال مبارک تا حدّ امکان از منافع شخصی بگذرند و به خاطر حیثیت امر الله در درجه اول اختلافات بین خود را با عشق و محبّت و گذشت و فداکاری حلّ نمایند. اگر این امر به سادگی میسر نیست به خادمین محلی مراجعه نمایند و تصمیم آن جمع را محترم شمارند. اگر در موارد استثنایی مسئله بعد از بررسی خادمین باید به هیئت یاران ایران ارجاع شود، البته هدایات و تصمیمات آن جمع را با دل و جان اطاعت کنند. یقیناً مواردی هم ممکن است پیش بیاید که به خاطر پیچیدگی و بغرنج بودن آن، اتّخاذ تصمیم نهایی از طرف مؤسّسات امری و اطاعت آن کار آسانی نیست. در چنین مواردی، مؤسّسات امری می‌توانند که به طرفین اختلاف پیشنهاد نمایند که مسئله را به یک گروه داوری سه نفره برای تصمیم نهایی ارجاع کنند بدین ترتیب که هر یک از طرفین اختلاف یک نفر از طرف خود برای عضویت در این گروه انتخاب نماید و نفر سوم را هیئت یاران انتصاب نمایند. قبل از انتخاب و شروع کار، مرجّح است که هر یک از طرفین کتباً آمادگی خود را به اطاعت کامل از نظر نهایی گروه اعلان دارد.

بیت العدل اعظم امیدوارند که تمهیداتی از این قبیل، وسیله‌ای مؤثر برای رسیدگی به اختلافات قانونی احبّاء باشد و نیازی به مراجعه به محاکم دولتی پیش نیاید. البته احبّاء نهایتاً آزادند که به مراجع دولتی مراجعه نمایند و اگر فردی بعد از نصایح یاران هنوز هم تصمیم به چنین اقدامی گرفت نباید به طور اتوماتیک مشمول تنبیهات اداری بهائی گردد.

## محرومیت از حقوق اداری

در یکی از بررسی‌های اخیر اوضاع جامعه اسم اعظم در کشور مقدس ایران، مسئله آن عده از احبایی که در طی سالیان دراز و علی‌الخصوص در ایام بعد از انقلاب به دلایل مختلفه از حقوق اداری بهائی خود محروم شده‌اند مطرح و مورد توجه بیت العدل اعظم قرار گرفت. معهد اعلی در موارد متعدّد رضایت کامل خود را از حکمت و درایت هیئت یاران ایران در سرپرستی جامعه ممتحن اسم اعظم در آن سرزمین در طی سالیان بعد از انقلاب ابراز فرموده‌اند. صیانت جامعه‌ای پویا در شرایط آن چنان سخت و دشوار کار آسانی نیست و جز با درایت کامل و توکل به جمال اقدس ابهی و جذب تأییدات غیبیه الهیه غیر ممکن بود. شرح مندرج در نامه مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۷ آن هیئت مبنی بر اینکه ۹۷۰ نفر از ۲۸۰۸ احبایی که در این مدت از حقوق اداری خود محروم شده بودند، با عشق و محبت جامعه و تدبیر و بصیرت یاران و سعی و کوشش افراد بخشیده شده و به جامعه بازگشته‌اند نشانی از این کفایت است و موجب خرسندی بیت العدل اعظم گردید.

شرایط و احتیاجات جدید جامعه بهائی در ایران ایجاب می‌نماید که از طرف آن هیئت محترم بازمینی و بررسی جدیدی در باره مسئله طرد اداری و سرنوشت عده‌ای که هنوز حقوق اداری خود را بدست نیاورده‌اند صورت گیرد. بیت العدل اعظم مقرر فرمودند مطالب ذیل که معهد اعلی قبلاً با محافل روحانی ملی عالم بهائی در میان گذاشته‌اند، به آن عزیزان ابلاغ گردد به امید اینکه کمکی به بررسی جدید آن جمع در باره این موضوع حسّاس و خطیر باشد.

طرد اداری درجات مختلفه دارد، بدین معنی که یک فرد، بسته به خطای مرتکب شده و دیگر مسائل مربوط به حفظ و صیانت امر الله، می‌تواند از یک و یا چند و یا کلیه حقوق اداری خود برای مدتی محروم شود. مثلاً این محرومیت می‌تواند از شرکت در ضیافات نوزده روزه و یا دیگر اجتماعات مخصوص بهائیان باشد، از تقدیم تبرّعات به یک یا بعضی از صندوق‌های امری باشد، از دریافت مطبوعات بهائی که مخصوص جامعه یاران است باشد و یا حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن در بعضی و یا کلیه تشکیلات اداری را نداشته باشد. وقتی شخصی از کلیه حقوق اداری بهائی خود محروم شود، اگرچه هنوز بهائی محسوب می‌شود ولی عضو جامعه بهائی نیست و مثلاً نمی‌تواند با عقد بهائی ازدواج کند. این قبیل افراد البته آزادند که فی‌المثل به طور شخصی به تبلیغ انفرادی پردازند و اگرچه در جلسات بهائی از آنها به عنوان ناطق استفاده نمی‌شود ولی می‌توانند در جلسات بهائی که به روی عموم باز است حاضر شوند و آزادانه با اعضای جامعه بهائی محشور باشند.

افرادی که یک و یا کلیه حقوق اداری خود را از دست می دهند باید به محفل روحانی محل اقامت خود (در شرایط فعلی ایران به خادمین) دست‌رسی داشته باشند. وظیفه محافل این است که مانند پدری مهربان با این نفوس رفتار نموده به آنان کمک نمایند تا چالش‌هایی را که با آن روبه‌رو هستند و به آن خاطر از حقوق اداری خود محروم شده‌اند شناسایی کرده و در رفع آن سعی و کوشش نمایند. افراد احباً و جامعه بهائی نیز به نوبه خود باید با این قبیل افراد با کمال محبت رفتار نمایند و با ابراز روح بهائی در کلیه مراودات خود، آنها را تشویق به رفع موانع موجود و مراجعت به جامعه بهائی نمایند.

وظیفه محافل روحانیه ملّیه (در شرایط فعلی، هیئت یاران ایران) این است که از یک طرف اصول و مبادی امر الله را حمایت کنند و نام و حیثیت آن را محفوظ و مصون دارند و از طرف دیگر با محبت و بردباری فراوان افراد احباً را کمک نمایند تا رفتار و اعمال خویش را بهبود بخشند. محافل ملّیه باید هر موردی را جداگانه سنجیده و از وضع قوانین مفصله جهت پیاده کردن تنبیهات که جنبه عمومی دارد خودداری نمایند. محفل ملّی از طرفی باید برای حفظ مصالح امر مبارک بی‌درنگ اقدام مقتضی را انجام دهد و از طرف دیگر باید به خاطر داشته باشد که مشاورات محافل در این زمینه طبیعتاً جنبه روحانی داشته و نقطه توجهش کمک به ترقی روحانی افراد و اتحاد و انسجام جامعه است.

هیکل مبارک حضرت ولیّ عزیز امر الله در یکی از تویعاتی که بالتیابه از ایشان به یکی از محافل روحانیه ملّیه مرقوم گردیده اشاره می‌فرماید که آن محفل نباید نفوس را از حق رأی محروم نمایند مگر اینکه مسئله بسیار حسّاس و جدی باشد زیرا این محرومیت بسیار سنگین است و ممکن است اگر به آسانی بر نفوس اعمال گردد قلوب را تیره و دل‌سرد نماید و مردم را بر این انگارد که مؤسّسات بهائی بی‌جهت به فشار متوسّل می‌شوند.

بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانیه ملّیه می‌فرماید که اگر یکی از افراد احباً از حقوق اداری خود محروم شود، این حق را دارد که اطلاعات دقیق و واضحی درباره شرایطی که در آن خواهد توانست حقوق اداری از دست رفته خود را باز یابد دریافت کند. این شرایط می‌تواند شامل اقداماتی جهت جبران مافات و یا اصلاح رفتار و یا روند سلوکی که غیر مناسب تشخیص داده شده است و اغلب مستلزم مرور زمان است، باشد. یکی از شرایط استرداد حقوق اداری این است که فرد قولاً و عملاً از کرده خود تائب و نادم باشد ولی نباید مجبور شود که به اشتباهات گذشته خود اعتراف نماید تا ندامت خود را اثبات کند، بلکه شایسته است که از اعمال و رفتار و روح هم‌کاری با محفل و تمایل واضح به اطاعت از تعالیم که از خود ابراز می‌دارد به پشیمانی او پی‌برد. البته اگر فرد با رفتار خود نشانی از اصلاح عملی که منجر به از دست دادن حقوق اداری‌اش شده نشان ندهد و یا نسبت به دستورات الهیه و عواقب سرپیچی از آن با بی‌تفاوتی رفتار نماید، تشکیلات بهائی حق دارند که تقاضای استرداد حقوق و یا بازگشت او به جامعه را نپذیرند.

امری دیگر که شایان توجه می‌باشد این است که اگرچه احکام الهیه همگی برای ترقی حیات جامعه و حیات روحانی افراد مهم می‌باشد ولی میزان مسئولیت اجرای آنها با هم متفاوت است. مثلاً اطاعت بعضی از احکام وظیفه وجدانی شخص است — از جمله احکام مربوط به صلوة و صیام و ادای حقوق الله و یا اطاعت از موازین و ضوابط عالی اخلاقی از قبیل امانت، امتناع از غیبت و غیره. محافل روحانیه نباید در زندگی افراد تفحص نمایند تا بدانند که آیا به این اصول پایبند هستند یا خیر. ولی اگر رفتار و اعمال یک فرد بهائی به درجه‌ای تنزل نماید که موجب بدنامی امر مبارک گردد، البته محفل روحانی باید مداخله کرده و او را ترغیب نماید که اقدام به اصلاح رفتار خود نماید و وی را از عواقب ادامه سوء رفتار اندازد دهد و اگر چنانچه هم‌راهی ننمود، وی را، بسته به اهمیت موضوع، از یک یا چند و یا کلیه حقوق اداری محروم نماید. از طرف دیگر، اجرای بعضی از احکام مانند دخالت در امور سیاسی آن‌چنان نقش مهمی در زندگی جامعه و روابط اجتماعی دارد که نظارت بر اجرای آنها از جمله وظایف محفل روحانی محلی است و اگر یکی از احباب تخلف نماید و به جبران مافات، بعد از اندازات متوالی و صبر و شکیبایی و کمک‌های محبت‌آمیز اقدام ننماید، تنبیهاتی اداری نسبت به او می‌تواند اعمال شود.

بیت العدل اعظم امیدوارند مطالب فوق‌الذکر کمی برای آن هیئت مجلل در انجام وظایف خطیره خود باشد. همچنین از هیئت یاران دعوت می‌فرمایند که تمهیداتی فراهم آورند که احبایی که از شروع انقلاب تا به حال حقوق اداری خود را از دست داده‌اند به نحوی تشویق شوند که در صورت تمایل تقاضای خود را به هیئت یاران تقدیم نمایند و آن جمع نیز در مقابل به طوری منظم و سریع به این تقاضاها رسیدگی نموده تا حد امکان آنها را بخشیده به جامعه بازگردانند البته ممکن است موارد معدودی وجود داشته باشد که به دلایل مختلفه این بخشش در شرایط فعلی صلاح نباشد. بیت العدل اعظم مایلند شرحی در باره هر یک از کسانی را که بخشش آنها به نظر یاران صلاح نیست برای اظهار نظر دریافت نمایند.

از طرف دارالانشاء ۲ مارچ ۲۰۰۷

### تسجيل اطفال بهائی

از جمله مسائلی که در حین بررسی اخیر بیت العدل اعظم از وضع جامعه بهائی ایران مورد توجه قرار گرفت، مسئله تسجيل و عضویت در جامعه بهائی بود. مقرر فرمودند مطالب ذیل که در سال‌های اخیر با محافل روحانی ملی در میان گذاشته شده برای مطالعه و اجرا به هیئت یاران ایران مرقوم گردد.



منشی حضرت ولیّ عزیز امر الله بالتّیابه از هیکل مبارک در تاریخ ۱۷ جون ۱۹۵۴ خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان در مورد اطفال و جوانان بهائی و تسجیل آنان مطالبی به زبان انگلیسی مرقوم نموده است که ترجمه‌ای از آن به قرار ذیل می‌باشد:

گرچه اطفال والدین بهائی، بهائی محسوب می‌شوند، ولی در حال حاضر اشکالی وجود ندارد که به منظور داشتن آمار صحیح و هم‌چنین اطمینان به اینکه آیا جوانان حقیقتاً مؤمن و مایل به انجام سهم خود در خدمت به امر مبارک می‌باشند، از آنها در حدود سنّ پانزده سالگی خواسته شود که قصد خود را ابراز نمایند. به نظر هیکل مبارک این روش در امریکا بدواً به این منظور اتخاذ شد تا مردان جوان بهائی هنگام رسیدن به سنّ خدمت نظامی بتوانند ترتیبی برای تقاضای خدمت غیر حربی خود بدهند. حقیقت این است که در تعالیم مبارکه و یا نظم اداری بهائی به لزوم تسجیل در سنّ پانزده سالگی هیچ اشاره‌ای نشده است و محفل شما آزاد است به هر نحو که مایل است در این مورد عمل نماید.

هیکل مبارک هم‌چنین مرقوم فرموده‌اند که محافل روحانیّه باید حتّی المقدور در تعیین اینکه چه شخصی را می‌توان مؤمن به امر مبارک محسوب نمود، از مرزبندی انعطاف‌ناپذیر احتراز جویند.

بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالات راجع به تسجیل اطفال و جوانان سعی کرده‌اند از وضع مقرراتی که در همه کشورهای قابل اجرا باشد اجتناب نمایند ولی خلاصه‌ای از دستورالعمل‌های کلی صادره جهت کمک به محافل روحانیّه ملیّه ذیلاً ابلاغ می‌گردد. تأکید معهد اعلی برای این است که از وضع قوانین خشک و انعطاف‌ناپذیر در باره تسجیل اطفال و جوانان خودداری گردد و هرگز اجازه داده نشود که امور اجرایی این مسئله موجب تیرگی نور ایمان که حقیقتی روحانی و رابطه‌ای بسیار شخصی بین روح و خالق اوست گردد.

### اطفال بهائی:

اطفال بهائی، برخلاف اطفال در بعضی ادیان دیگر، خود به خود دین والدین‌شان را ارث نمی‌برند. ولی والدین مسئول پرورش و ترقّی روحانی فرزندان خود می‌باشند و محافل روحانیّه وظیفه دارند در صورت لزوم، در انجام این مسئولیت به والدین کمک نمایند تا در نتیجه اطفال در پرتو انوار امر مبارک نشو و نما نمایند، از سنین اولیّه عشق به خداوند متعال و مظاهر مقدّسه الهیّه را بیاموزند و در سبیل اطاعت از احکام او سلوک نمایند. بنا بر این، اطفال والدین بهائی را می‌توان بهائی دانست مگر اینکه دلیلی برخلاف این مطلب موجود باشد. این فکر که اطفال بهائی در نوعی بلا تکلیفی روحانی بزرگ می‌شوند و در سنّ پانزده سالگی "بهائی می‌شوند" کاملاً اشتباه است. بر اساس این مطالب می‌توان نکات ذیل را نتیجه‌گیری نمود:

- اطفال یک زوج بهائی از هنگام تولد بهائی محسوب شده و تولدشان باید توسط محفل روحانی ثبت گردد.
- تولد طفلی که یکی از والدینش بهائی است نیز باید ثبت گردد مگر آنکه طرف غیر بهائی اعتراض نماید.
- محفل روحانی می تواند اظهار ایمان فرزند یک پدر و مادر غیر بهائی را قبول و او را به عنوان بهائی تسجیل و ثبت نماید مشروط بر اینکه والدینش با این موضوع موافق باشند.
- تسجیل فرزندان که والدینشان بعد از تولد آنها تصدیق امر مبارک را می نمایند، تا حدّ زیادی به سن و عکس العمل آنها بستگی دارد. این قبیل فرزندان به محبت اطرافیان و درکی از احساساتشان نیاز دارند و هر موردی را باید بر اساس ویژگی های آن سنجید. البته در شرایطی که فقط یکی از والدین به موهبت ایمان فائز شده باشد این نیاز شدیدتر خواهد بود چه که عکس العمل پدر و یا مادر غیر بهائی عامل مهمی محسوب می گردد و هدف فرد بهائی باید ترویج وحدت خانواده باشد. مسئله مهم این است که باید نوعی رفتار کرد که این فرزندان، چه تسجیل شده باشند و چه نشده باشند، در کلاس های اطفال و دیگر گردهمایی های جامعه احساس محبت و صمیمیت نمایند.

### جوانان بهائی:

پانزده سالگی سنی است که فرد به بلوغ روحانی می رسد و در نتیجه در این سن است که شخص بهائی مسئولیت اطاعت از احکامی چون روزه و نماز را به عهده می گیرد و از روی اراده و اختیار ایمانش را به حضرت بهاء الله تصریح می کند.

در حال حاضر بیت العدل اعظم ترجیح می دهند که هر محفل روحانی ملی خود تصمیم بگیرد که چگونه باید از روحیه نوجوانان بهائی که به سن پانزده سالگی می رسند اطلاع صحیح حاصل نماید، به شرط آنکه این نکته برای همه روشن باشد که طفل در آن سن بهائی نمی شود بلکه تنها ایمان خود را به اراده خود تصریح می نماید. فی المثل محفل روحانی می تواند نامه ای محبت آمیز به هر طفلی که در آن جامعه به سن پانزده سالگی می رسد بفرستد (طبیعتاً به شرط آنکه دلیلی برای شک در بهائی بودن طفل نداشته باشد)، معنی رسیدن به سن بلوغ را توضیح دهد و برایش در خدمات آینده آرزوی موفقیت نماید. کسی مجبور نیست به این نامه جواب دهد ولی ارسال آن فرصتی برای نوجوانان فراهم می آورد تا اگر مایل باشند موضع خود را روشن سازند. محفل روحانی ملی هرگونه روشی در این مورد اتخاذ نماید باید با حکمت راهی میانه در پیش گیرد، بدین معنی که از طرفی نسبت به ایمان نوجوانی که به صورت یک بهائی مخلص پرورش یافته ابراز تردید نکند و از طرف دیگر جوانی را برخلاف اراده اش به عضویت در جامعه بهائی وادار نماید.

اگر محفل روحانی دریا بد که جوانی، با وجود پرورش در یک خانواده بهائی، واقعاً به امر مبارک معتقد نیست، نباید نام وی را به عنوان یک جوان بهائی ثبت کند ولی باید او را که اکنون به سن بلوغ رسیده و مسئول اعمال خویش می‌باشد، مانند هر جوان غیر بهائی دیگر که با جامعه بهائی در ارتباط نزدیک است محسوب داشته و با رفتاری بسیار گرم و دوستانه او را پذیرا شود.

یک طفل بهائی ممکن است در سن پانزده سالگی نتواند با اطمینان کامل بهائی بودن خود را تصریح کند. احتمال پیش آمدن این مسئله، در شرایطی که یکی از والدین بهائی نباشد و یا هنگامی که مدت زیادی از تصدیق والدین به امر مبارک نگذشته باشد، بیشتر است. در این موارد، محفل روحانی نباید خود به خود فرض کند که این فرد بهائی نیست و باید این اجازه را به او داد که اگر مایل است، در ضیافت نوزده روزه شرکت و بسان ایام کودکیش بهائی شناخته شود. ولی والدینش و محفل روحانی موظفند در ضمن تزئینات معلومات وی را آگاه نمایند که وظیفه اوست که موضع خود را به زودی روشن نماید.

اگر یک جوان پانزده تا بیست و یک ساله از خانواده غیر بهائی مایل به تصدیق امر مبارک باشد، می‌توان ایمان او را بدون اجازه والدین قبول کرد. در این قبیل موارد، هر جوان بسته به ویژگی‌های مخصوص شرایط خودش، ممکن است برای اینکه چطور می‌تواند با حکمت و درایت والدین خود را در صورت لزوم نسبت به امر مبارک خوش بین و یا حتی علاقه‌مند نماید محتاج کمک فکری باشد.

از طرف دارالانشاء ۵ مارچ ۲۰۰۷

### محرومیت از حقوق اداری

در یکی از بررسی‌های اخیر اوضاع جامعه اسم اعظم در کشور مقدس ایران، مسئله آن عده از احبایی که در طی سالیان دراز و علی‌الخصوص در ایام بعد از انقلاب به دلایل مختلفه از حقوق اداری بهائی خود محروم شده‌اند مطرح و مورد توجه بیت العدل اعظم قرار گرفت. معهد اعلی در موارد متعدّد رضایت کامل خود را از حکمت و درایت هیئت یاران ایران در سرپرستی جامعه ممتحن اسم اعظم در آن سرزمین در طی سالیان بعد از انقلاب ابراز فرموده‌اند. صیانت جامعه‌ای پویا در شرایط آن‌چنان سخت و دشوار کار آسانی نیست و جز با درایت کامل و توکل به جمال اقدس ابهی و جذب تأییدات غیبیه الهیه غیر ممکن بود. شرح مندرج در نامه مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۷ آن هیئت مبنی بر اینکه ۹۷۰ نفر از ۲۸۰۸ احبایی که در این مدت از حقوق اداری خود محروم شده بودند، با عشق و محبت جامعه و تدبیر و بصیرت یاران و سعی و کوشش افراد بخشیده شده و به جامعه بازگشته‌اند نشانی از این کفایت است و موجب خرسندی بیت العدل اعظم گردید.

شرایط و احتیاجات جدید جامعه بهائی در ایران ایجاب می نماید که از طرف آن هیئت محترم بازمینی و بررسی جدیدی در باره مسئله طرد اداری و سرنوشت عده ای که هنوز حقوق اداری خود را بدست نیاورده اند صورت گیرد. بیت العدل اعظم مقرر فرمودند مطالب ذیل که معهد اعلی قبلاً با محافل روحانی ملّی عالم بهائی در میان گذاشته اند، به آن عزیزان ابلاغ گردد به امید اینکه کمکی به بررسی جدید آن جمع در باره این موضوع حسّاس و خطیر باشد.

طرد اداری درجات مختلفه دارد، بدین معنی که یک فرد، بسته به خطای مرتکب شده و دیگر مسایل مربوط به حفظ و صیانت امر الله، می تواند از یک و یا چند و یا کلیه حقوق اداری خود برای مدّتی محروم شود. مثلاً این محرومیت می تواند از شرکت در ضیافات نوزده روزه و یا دیگر اجتماعات مخصوص بهائیان باشد، از تقدیم تبرّعات به یک یا بعضی از صندوق های امری باشد، از دریافت مطبوعات بهائی که مخصوص جامعه یاران است باشد و یا حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن در بعضی و یا کلیه تشکیلات اداری را نداشته باشد. وقتی شخصی از کلیه حقوق اداری بهائی خود محروم شود، اگرچه هنوز بهائی محسوب می شود ولی عضو جامعه بهائی نیست و مثلاً نمی تواند با عقد بهائی ازدواج کند. این قبیل افراد البته آزادند که فی المثل به طور شخصی به تبلیغ انفرادی بپردازند و اگرچه در جلسات بهائی از آنها به عنوان ناطق استفاده نمی شود ولی می توانند در جلسات بهائی که به روی عموم باز است حاضر شوند و آزادانه با اعضای جامعه بهائی محشور باشند.

افرادی که یک و یا کلیه حقوق اداری خود را از دست می دهند باید به محفل روحانی محلّ اقامت خود (در شرایط فعلی ایران به خادمین) دسترسی داشته باشند. وظیفه محافل این است که مانند پدری مهربان با این نفوس رفتار نموده به آنان کمک نمایند تا چالش هایی را که با آن روبرو هستند و به آن خاطر از حقوق اداری خود محروم شده اند شناسایی کرده و در رفع آن سعی و کوشش نمایند. افراد احبّاً و جامعه بهائی نیز به نوبه خود باید با این قبیل افراد با کمال محبّت رفتار نمایند و با ابراز روح بهائی در کلیه مراودات خود، آنها را تشویق به رفع موانع موجود و مراجعت به جامعه بهائی نمایند.

وظیفه محافل روحانیّه ملّیه (در شرایط فعلی، هیئت یاران ایران) این است که از یک طرف اصول و مبادی امر الله را حمایت کنند و نام و حیثیت آن را محفوظ و مصون دارند و از طرف دیگر با محبّت و بردباری فراوان افراد احبّاً را کمک نمایند تا رفتار و اعمال خویش را بهبود بخشند. محافل ملّیه باید هر موردی را جداگانه سنجیده و از وضع قوانین مفصله جهت پیاده کردن تنبیهات که جنبه عمومی دارد خودداری نمایند. محفل ملّی از طرفی باید برای حفظ مصالح امر مبارک بی درنگ اقدام مقتضی را انجام دهد و از طرف دیگر باید به خاطر داشته باشد که مشاورات محافل در این زمینه طبیعتاً جنبه روحانی داشته و نقطه توجّهش کمک به ترقی روحانی افراد و اتحاد و انسجام جامعه است.

هیكل مبارك حضرت ولیّ عزیز امر الله در یکی از توفیعاتی که بالنیابه از ایشان به یکی از محافل روحانیّه ملیّه مرقوم گردیده اشاره می‌فرمایند که آن محفل نباید نفوس را از حقّ رأی محروم نمایند مگر اینکه مسئله بسیار حسّاس و جدی باشد زیرا این محرومیّت بسیار سنگین است و ممکن است اگر به آسانی بر نفوس اعمال گردد قلوب را تیره و دلسرد نماید و مردم را بر این انگارد که مؤسّسات بهائی بی‌جهت به فشار متوسّل می‌شوند.

بیت العدل اعظم خطاب به یکی از محافل روحانیّه ملیّه می‌فرمایند که اگر یکی از افراد احبّاً از حقوق اداری خود محروم شود، این حقّ را دارد که اطلاعات دقیق و واضحی در باره شرایطی که در آن خواهد توانست حقوق اداری از دست رفته خود را باز یابد دریافت کند. این شرایط می‌تواند شامل اقداماتی جهت جبران ما فات و یا اصلاح رفتار و یا روند سلوکی که غیر مناسب تشخیص داده شده است، و اغلب مستلزم مرور زمان است، باشد. یکی از شرایط استرداد حقوق اداری این است که فرد قولاً و عملاً از کرده خود تائب و نادم باشد ولی نباید مجبور شود که به اشتباهات گذشته خود اعتراف نماید تا ندامت خود را اثبات کند، بلکه شایسته است که از اعمال و رفتار و روح همکاری با محفل و تمایل واضح به اطاعت از تعالیم که از خود ابراز می‌دارد به پشیمانی او پی برد. البته اگر فرد با رفتار خود نشانی از اصلاح عملی که منجر به از دست دادن حقوق اداری اش شده نشان ندهد، و یا نسبت به دستورات الهیه و عواقب سرپیچی از آن با بی‌تفاوتی رفتار نماید، تشکیلات بهائی حقّ دارند که تقاضای استرداد حقوق و یا بازگشت او به جامعه را نپذیرند.

امری دیگر که شایان توجّه می‌باشد این است که اگرچه احکام الهیه همگی برای ترقی حیات جامعه و حیات روحانی افراد مهم می‌باشد ولی میزان مسئولیت اجرای آنها با هم متفاوت است. مثلاً اطاعت بعضی از احکام وظیفه و جدانی شخص است — از جمله احکام مربوط به صلوة و صیام و ادای حقوق الله و یا اطاعت از موازین و ضوابط عالی اخلاقی از قبیل امانت، امتناع از غیبت و غیره. محافل روحانیّه نباید در زندگی افراد تفحص نمایند تا بدانند که آیا به این اصول پایبند هستند یا خیر. ولی اگر رفتار و اعمال یک فرد بهائی به درجه‌ای تنزل نماید که موجب بدنامی امر مبارک گردد، البته محفل روحانی باید مداخله کرده و او را ترغیب نماید که اقدام به اصلاح رفتار خود نماید و وی را از عواقب ادامه سوء رفتار انذار دهد و اگر چنانچه همراهی ننمود، وی را، بسته به اهمیّت موضوع، از یک یا چند یا کلیه حقوق اداری محروم نماید. از طرف دیگر، اجرای بعضی از احکام مانند دخالت در امور سیاسیّه آن‌چنان نقش مهمی در زندگی جامعه و روابط اجتماعی دارد که نظارت بر اجرای آنها از جمله وظایف محفل روحانی محلی است و اگر یکی از احبّاً تخلف نماید و به جبران ما فات، بعد از انذارات متوالی و صبر و شکیبایی و کمک‌های محبت‌آمیز، اقدام نماید، تنبیهاتی اداری نسبت به او می‌تواند اعمال شود.

بیت العدل اعظم امیدوارند مطالب فوق‌الذکر کمکی برای آن هیئت مجلّل در انجام وظایف خطیره خود باشد. همچنین از هیئت یاران دعوت می‌فرمایند که تمهیداتی فراهم آورند که احبّایی که از شروع انقلاب تا به حال حقوق اداری خود را از دست داده‌اند به نحوی تشویق شوند که در صورت تمایل تقاضای خود را به هیئت یاران تقدیم نمایند و آن جمع نیز در مقابل به طوری منظم و سریع به این تقاضاها رسیدگی نموده تا حدّ امکان آنها را بخشیده به جامعه بازگردانند البته ممکن است موارد معدودی وجود داشته باشد که به دلایل مختلفه این بخشش در شرایط فعلی صلاح نباشد. بیت العدل اعظم مایلند شرحی در باره هر یک از کسانی را که بخشش آنها به نظریاران صلاح نیست برای اظهار نظر دریافت نمایند.

۲ از طرف دارالانشاء مارچ ۲۰۰۷

### تسجيل اطفال بهائی

از جمله مسائلی که در حین بررسی اخیر بیت العدل اعظم از وضع جامعه بهائی ایران مورد توجّه قرار گرفت، مسئله تسجيل و عضویت در جامعه بهائی بود. مقرر فرمودند مطالب ذیل که در سال‌های اخیر با محافل روحانی ملی در میان گذاشته شده برای مطالعه و اجرا به هیئت یاران ایران مرقوم گردد.

منشی حضرت ولیّ عزیز امر الله بالتّیابه از هیکل مبارک در تاریخ ۱۷ جون ۱۹۵۴ خطاب به محفل روحانی ملی انگلستان در مورد اطفال و جوانان بهائی و تسجيل آنان مطالبی به زبان انگلیسی مرقوم نموده است که ترجمه‌ای از آن به قرار ذیل می‌باشد:

گرچه اطفال والدین بهائی، بهائی محسوب می‌شوند، ولی در حال حاضر اشکالی وجود ندارد که به منظور داشتن آمار صحیح و همچنین اطمینان به اینکه آیا جوانان حقیقتاً مؤمن و مایل به انجام سهم خود در خدمت به امر مبارک می‌باشند، از آنها در حدود سنّ پانزده سالگی خواسته شود که قصد خود را ابراز نمایند. به نظر هیکل مبارک این روش در امریکا بدواً به این منظور اتخاذ شد تا مردان جوان بهائی هنگام رسیدن به سنّ خدمت نظامی بتوانند ترتیبی برای تقاضای خدمت غیر حربی خود بدهند. حقیقت این است که در تعالیم مبارکه و یا نظم اداری بهائی به لزوم تسجيل در سنّ پانزده سالگی هیچ اشاره‌ای نشده است و محفل شما آزاد است به هر نحو که مایل است در این مورد عمل نماید.

هیکل مبارک همچنین مرقوم فرموده‌اند که محافل روحانیّه باید حتّی المقدور در تعیین اینکه چه شخصی را می‌توان مؤمن به امر مبارک محسوب نمود، از مرزبندی انعطاف‌ناپذیر احتراز جویند.

بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالات راجع به تسجیل اطفال و جوانان سعی کرده‌اند از وضع مقرراتی که در همه کشورهای قابل اجرا باشد اجتناب نمایند ولی خلاصه‌ای از دستورالعمل‌های کلی صادره جهت کمک به محافل روحانیّه ملیّه ذیلاً ابلاغ می‌گردد. تأکید معهد اعلی بر این است که از وضع قوانین خشک و انعطاف‌ناپذیر در باره تسجیل اطفال و جوانان خودداری گردد و هرگز اجازه داده نشود که امور اجرایی این مسئله موجب تیرگی نور ایمان که حقیقتی روحانی و رابطه‌ای بسیار شخصی بین روح و خالق اوست گردد.

### اطفال بهائی:

اطفال بهائی، برخلاف اطفال در بعضی ادیان دیگر، خود به خود دین والدینشان را ارث نمی‌برند. ولی والدین مسئول پرورش و ترقی روحانی فرزندان خود می‌باشند و محافل روحانیّه وظیفه دارند در صورت لزوم، در انجام این مسئولیت به والدین کمک نمایند تا در نتیجه اطفال در پرتو انوار امر مبارک نشو و نما نمایند، از سنین اولیّه عشق به خداوند متعال و مظاهر مقدّسه الهیّه را بیاموزند و در سبیل اطاعت از احکام او سلوک نمایند. بنابراین، اطفال والدین بهائی را می‌توان بهائی دانست مگر اینکه دلیلی برخلاف این مطلب موجود باشد. این فکر که اطفال بهائی در نوعی بلا تکلیفی روحانی بزرگ می‌شوند و در سنّ پانزده سالگی "بهائی می‌شوند" کاملاً اشتباه است. بر اساس این مطالب می‌توان نکات ذیل را نتیجه‌گیری نمود:

- اطفال یک زوج بهائی از هنگام تولّد بهائی محسوب شده و تولّدشان باید توسط محفل روحانی ثبت گردد.
- تولّد طفلی که یکی از والدینش بهائی است نیز باید ثبت گردد مگر آنکه طرف غیر بهائی اعتراض نماید.
- محفل روحانی می‌تواند اظهار ایمان فرزند یک پدر و مادر غیر بهائی را قبول و او را به عنوان بهائی تسجیل و ثبت نماید مشروط بر اینکه والدینش با این موضوع موافق باشند.
- تسجیل فرزندان که والدینشان بعد از تولّد آنها تصدیق امر مبارک را می‌نمایند، تا حدّ زیادی به سن و عکس‌العمل آنها بستگی دارد. این قبیل فرزندان به محبّت اطرافیان و درکی از احساساتشان نیاز دارند و هر موردی را باید بر اساس ویژگی‌های آن سنجید. البتّه در شرایطی که فقط یکی از والدین به موهبت ایمان فائز شده باشد این نیاز شدیدتر خواهد بود چه که عکس‌العمل پدر و یا مادر غیر بهائی عامل مهمی محسوب می‌گردد و هدف فرد بهائی باید ترویج وحدت خانواده باشد. مسئله مهم این است که باید نوعی رفتار کرد که این فرزندان، چه تسجیل شده باشند و چه نشده باشند، در کلاس‌های اطفال و دیگر گروه‌هایی‌های جامعه احساس محبّت و صمیمیت نمایند.

## جوانان بهائی:

پانزده سالگی سنّی است که فرد به بلوغ روحانی می‌رسد و در نتیجه در این سنّ است که شخص بهائی مسئولیت اطاعت از احکامی چون روزه و نماز را به عهده می‌گیرد و از روی اراده و اختیار ایمانش را به حضرت بهاء‌الله تصریح می‌کند.

در حال حاضر بیت العدل اعظم ترجیح می‌دهند که هر محفل روحانی ملّی خود تصمیم بگیرد که چگونه باید از روحیه نوجوانان بهائی که به سنّ پانزده سالگی می‌رسند اطلاع صحیح حاصل نماید، به شرط آنکه این نکته برای همه روشن باشد که طفل در آن سن بهائی نمی‌شود بلکه تنها ایمان خود را به اراده خود تصریح می‌نماید. فی‌المثل محفل روحانی می‌تواند نامه‌ای محبت‌آمیز به هر طفلی که در آن جامعه به سنّ پانزده سالگی می‌رسد بفرستد (طبیعتاً به شرط آنکه دلیلی برای شک در بهائی بودن طفل نداشته باشد)، معنی رسیدن به سنّ بلوغ را توضیح دهد و برایش در خدمات آینده آرزوی موفقیت نماید. کسی مجبور نیست به این نامه جواب دهد ولی ارسال آن فرصتی برای نوجوانان فراهم می‌آورد تا اگر مایل باشند موضع خود را روشن سازند. محفل روحانی ملّی هرگونه روشی در این مورد اتخاذ نماید باید با حکمت راهی میانه در پیش گیرد، بدین معنی که از طرفی نسبت به ایمان نوجوانی که به صورت یک بهائی مخلص پرورش یافته ابراز تردید نکند و از طرف دیگر جوانی را برخلاف اراده‌اش به عضویت در جامعه بهائی وادار ننماید.

اگر محفل روحانی دریابد که جوانی، با وجود پرورش در یک خانواده بهائی، واقعاً به امر مبارک معتقد نیست، نباید نام وی را به عنوان یک جوان بهائی ثبت کند ولی باید او را که اکنون به سنّ بلوغ رسیده و مسئول اعمال خویش می‌باشد، مانند هر جوان غیر بهائی دیگر که با جامعه بهائی در ارتباط نزدیک است محسوب داشته و با رفتاری بسیار گرم و دوستانه او را پذیرا شود.

یک طفل بهائی ممکن است در سنّ پانزده سالگی نتواند با اطمینان کامل بهائی بودن خود را تصریح کند. احتمال پیش آمدن این مسئله، در شرایطی که یکی از والدین بهائی نباشد و یا هنگامی که مدت زیادی از تصدیق والدین به امر مبارک نگذشته باشد، بیشتر است. در این موارد، محفل روحانی نباید خود به خود فرض کند که این فرد بهائی نیست و باید این اجازه را به او داد که اگر مایل است، در ضیافت نوزده روزه شرکت و بسان ایام کودکیش بهائی شناخته شود. ولی والدینش و محفل روحانی موظفند در ضمن تزئینات و معلومات وی را آگاه نمایند که وظیفه اوست که موضع خود را به زودی روشن نماید.

اگر یک جوان پانزده تا بیست و یک ساله از خانواده غیر بهائی مایل به تصدیق امر مبارک باشد، می‌توان ایمان او را بدون اجازه والدین قبول کرد. در این قبیل موارد، هر جوان بسته به ویژگی‌های مخصوص شرایط خودش، ممکن است برای اینکه چطور می‌تواند با حکمت و درایت والدین خود را در صورت لزوم نسبت به امر مبارک خوش بین و یا حتی علاقه‌مند نماید محتاج کمک فکری باشد.



از طرف دارالانشاء ۵ مارچ ۲۰۰۷

ترجمه‌ای از

## نامه‌ دارالتبلیغ بین‌المللی مورخ ۱۱ مارچ ۲۰۰۳ به هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در امریکا، استرالیا و اروپا

۱۱ مارچ ۲۰۰۳

توسط ایمیل

هیئت‌های مشاورین قاره‌ای در امریکا، استرالیا و اروپا

هم‌کاران عزیز و محبوب،

در طول دو سال گذشته مشاورات "گروه‌های کاری — صیانت" شما را دنبال نموده و با نهایت قدردانی به مسائل مهمی که مورد بررسی قرار داده‌اید و قدم‌هایی که برای ایجاد درک عمیق‌تر مسائل جاری مربوط به امر صیانت در اعضای هیئت‌های معاونت برداشته‌اید، توجه نموده‌ایم.

یکی از موضوع‌هایی که عموماً در سمینارها و کارگاه‌های اعضای هیئت‌های صیانت مورد بررسی قرار گرفته است موضوع مخالفت داخلی می‌باشد. همان طور که در نامه مورخ ۲۲ آپریل ۱۹۹۸ ما خطاب به همه مشاورین قاره‌ای توضیح داده شده، قسمت اعظم مخالفت داخلی شامل دو گروه مشخص می‌باشد: فعالیت‌های شناخته شده ناقضین، به خصوص آنهایی که با نقض عهد میسن ریمی ارتباط دارند و کوشش‌های یک گروه کوچک از افرادی که برای حملات خود به امر از اینترنت استفاده می‌کنند. در اغلب موارد مباحثات شما این هر دو جنبه را در بر گرفته و بر اساس مطالعه آثار راجع به عهد و میثاق و مقام و مرجعیت بیت العدل اعظم بوده است.

با تمام اهمیتی که درک عمیق این موضوعات در رابطه با مسئله مخالفت داخلی دارد، تجربه نشان داده است که کمبود معلومات به طور کلی عامل محرک کناره‌گیری از امر و یا مخالفت داخلی نیست. آنچه را در هیچ مباحثه‌ای راجع به این نوع مخالفت نمی‌توان از نظر دور داشت مشکلات روحانی است که بروز چنین رفتاری را تقویت می‌کند. آشکارترین توصیفی که می‌توان در مورد این مخالفین به کار برد اینست که ایشان، به فرموده حضرت بهاءالله، "اسیر نفس و هوی" هستند.

در کوشش‌های مداوم‌تان برای "تهذیب نفوس امم" شما و معاونین‌تان باید پیوسته احباً را از خطرات روحانی توجّه بیش از حدّ بر خویشتن و نفس اماره بر حذر دارید. در جامعه امروزی یک "گرایش بدون وقفه فردگرایی" رایج است که نتیجه نهایی آن اغلب تعلق به نظرات شخصی و خودستایی می‌باشد. احباً باید از بروز این گرایش‌ها در خودشان بر حذر بوده و بتوانند "رائحه خودپرستی" را در دیگران تشخیص دهند. حضرت عبدالبهاء در بیانی راجع به مخالفین داخلی چنین می‌فرمایند: "عزت ابدیه را فدای نخوت بشریه نمودند و بزرگواری دو جهان را قربان نفس اماره نمودند." بیت العدل اعظم در نامه‌ای خطاب به یکی از احباً، به بیانی از حضرت عبدالبهاء راجع به ماهیت نفس اماره اشاره نموده: حضرت عبدالبهاء به "زنگ انانیت" اشاره فرموده و از "فتنه نفس انسانی" و اینکه "...وسوسه کننده (مار فتنه‌گر)... می‌باشد، سخن گفته‌اند.

مخالفت داخلی با یک مشکل روحانی دیگر نیز ارتباط دارد و آن مقاومت و یا مخالفت بعضی افراد در برابر مفهوم اطاعت است. این افراد که گرفتار "تردید بیش از حدّ نسبت به مرجعیت"، که در جامعه امروز شدیداً رایج است می‌باشند، همین طرز فکر را وارد جامعه بهائی کرده و نسبت به مؤسّسات اداری بهائی ابراز می‌کنند. افراط در این طرز فکر سبب می‌شود که بعضی از دوستان فکر می‌کنند که این حقّ‌گزینش را دارند که کدام یک از تصمیمات مؤسّسات امری را اطاعت نمایند و کدام را ننمایند. در رابطه با این موضوع در بیانی به زبان انگلیسی از طرف حضرت ولیّ امرالله چنین آمده است:

افراد احباً این حقّ را ندارند که زمینه اختیارات ولیّ امرالله را محدود نمایند یا داوری نمایند که در چه موقعیتی باید از او اطاعت کنند و یا چه وقت آزادند که قضاوت او را ردّ نمایند. چنین طرز فکر و رفتاری واضحاً به آشفتگی و تفرقه خواهد انجامید.

به همین ترتیب، اگر افراد مؤمنین به خود اجازه همین قضاوت‌ها را در مورد تصمیمات بیت العدل اعظم بدهند و نظراتی مستقیماً مخالف با آرای صریحه معهد اعلی منتشر سازند، وضعی مشابه با آنچه که حضرت ولیّ امرالله به آن اشاره فرمودند پیش خواهد آمد.

اثرات اطاعت بر روی رشد روحانی فردی و سلامت جوامع ما، اصلی است که باید توسط اعضای مؤسسه ما تشریح و با محبت تفهیم گردد. در نامه‌ای که از طرف حضرت ولیّ امرالله به زبان انگلیسی به یک فرد بهائی نوشته شده اصل اطاعت از محافل را توضیح و این نصیحت عمومی را به احباً می‌فرمایند:

آنان باید یاد بگیرند که به خاطر حفظ وحدت و اتحاد از محفل اطاعت نمایند حتی اگر محفل در اشتباه باشد. آنان باید شخصیت خود را تا حدی فدا نمایند تا حیات جامعه کلاً رشد نماید و توسعه یابد.

به عنوان کمک به مساعی شما برای معرفی این بُعد اضافی در سمینارهای حفظ و صیانت خود برای اعضای هیئت‌های معاونت و سایر احبّاً منتخباتی از نصوص مربوط به مشکلات روحانی مورد بحث در بالا، ضمیمه این نامه می‌گردد.

مطمئن باشید در اعتاب مقدّسه برای جلب هدایات و تأییدات الهی در هر قدمی که برای پیشبرد و صیانت امر محبوب مان بر می‌دارید دعا می‌نماییم.

با تقدیم تحیات  
دارالتبلیغ بین‌المللی